

اقتصاد و ارونه

تأثیرات نفت بر اقتصاد، حاکمیت و جامعه ایران

نویسنده : سعید هراسانی¹

چکیده :

مسئله تحقیق : در مقاله نویسنده به دنبال پاسخ به این سوال کلیدی است که نفت و اقتصاد نفتی چه تأثیری بر اقتصاد، حاکمیت و جامعه ایران گذاشته است. **روش تحقیق :** اساساً این مقاله به صورت نظری به سوال توجه کرده و روش کتابخانه ای را برای پاسخ به مسئله پیشه خود ساخته و نگارنده با مطالعه بیش از بیست اثر به غنای اثر کمک فراوانی کرده است.

یافته ها : در این مقاله سه نظریه تک محصولی، بیماری هلندی و اقتصاد رانتییر شرح داده شده و نظریه اقتصاد وارونه به عنوان منبع جواب به مسئله تحقیق، به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفته است. همچنین نویسنده راهکار مصرف اخلاقی را برای پایان دادن به تمام پیامدهای اقتصاد وارونه را به صورت مختصر شرح داده است. این در حالی است که صندوق ارزی و قوه نفت را نیز به عنوان سایر راهکارها مورد عنایت قرار داده است.

نتیجه : مشکلات اقتصادی ایران به دلیل یک اختلال سیستمی می باشد و تنها راه حل آن خارج نمودن عواید نفتی از دست حاکمیت می باشد. پایه های اقتصاد ایران بر خلاف سایر اقتصادها - که مردم پایه های آن هستند - حکومت می باشد. این امر پیامدهای ویران گر اقتصادی، حاکمیتی، اجتماعی دارد که باید برطرف شود.

کلمات کلیدی : اقتصاد وارونه، تک محصولی، بیماری هلندی، دولت رانتییر.

¹ Saeid.harasani@yahoo.com

اکنون که بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد، دیدگان جهانیان، منتظر نظاره ثمره این نهضت مردمی هستند. اما اگر رشد نظام ایدئولوژیک و نگاه نوین ایران به نظم جهانی را کنار گذاشته و نعمات بی‌دریغ ایزد منان به این نهضت مردمی در خدمت اسلام را نادیده بگیریم، و با دیدی اقتصادی به این سیستم توجه کنیم، سستی و بی‌بنیادی پایه‌های این اقتصاد وارونه را مشاهده می‌نماییم.

انقلابی چنین فره مند که نظام سلطه جهانی را به پیشرو فرا میخواند، و خواستار تغییر این نظم جهانی به سرکردگی استکبار بزرگ، و نظام بی‌ریشه سرمایه‌داری است و با تخاصم این دشمن قدر مواجه می‌باشد و همواره زیر شدیدترین تحریم‌ها قرار دارد، شایسته نیست از اقتصادی چنین ضعیف و متضاد با بدیهی‌ترین قوانین طبیعی و بشری، داشته باشد.

آنچه که در این مختصر مقاله به دنبال پرداختن به آن هستیم، مشخص نمودن یکی از ریشه‌های ترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب و به تصویر درآوردن تبعات این مشکل بزرگ چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه اجتماعی می‌باشد. و در نهایت امر نیز راهکاری هر چند ناپخته و خام در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

مسئله این مقاله را نمی‌توان یک مقاله اقتصادی خواند؛ بدیهی است که نویسنده، تخصصی قابل توجه در حوزه علوم اقتصادی نداشته و صرفاً به لحاظ یک برنامه‌ریز اجتماعی، در سطح کلان اقتصاد و آن هم در سطوح مرزی سه حوزه اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناسی به تبیین و ریشه‌شناسی یک اشکال بزرگ در اقتصاد ایران می‌پردازد. قابل توجه آنکه مشکل یادشده نیز بیش از آنکه جنبه اقتصادی داشته باشد، وجهی سیاسی - اجتماعی دارد.

ساختار مقاله موجود به این شرح می‌باشد که ابتدا توصیفی خلاصه وار، از وضعیت کنونی اقتصاد ایران ارائه نموده و سپس، نظریات مطرح در رابطه با مشکلات ایران، یعنی اقتصاد تک محصولی، بیماری هلندی و دولت رانتیر مطرح و توضیح داده می‌شود و بیان می‌گردد که هر یک از این نظریه‌ها درست می‌باشد! و بنابراین برای حل مشکل، یک پله به عقب تر خواهیم رفت. در این قسمت نظریه کلی مقاله با عنوان اقتصاد وارونه، را بسط داده و به صورت فرموله بیان می‌کنیم.

در قسمت بعدی پس از توصیف شرایط موجود، حاصل از این مشکل ابتدایی به پیامدهای ناگوار آن اشاره می‌شود که بیشتر از لحاظ اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت پس از یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از

مباحث مطروحه، سه راه حل موجود، که تنها یکی از آنها نظر نویسنده می باشد، یعنی صندوق ارزی (مشابه کویت و نروژ)، قوه نفت و مصرف اخلاقی سرمایه ملی بیان می گردد.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، برای هر شخصی واضح و روشن است که وضعیت اقتصاد و رشد اقتصادی در طول سه دهه گذشته همواره بحران زا و غیرقابل مهار بوده است. آنچه که به اغماض برای تمام اقتصاد دانان ملموس بوده، همواره همین نکته می باشد که این مشکل ریشه در نفت دارد. اما چرا و چگونه؟

۲ نظریات مطرح

اگر بخواهیم سه مورد از مهمترین نظریات مطرح شده درباره اقتصاد ایران را بازخوانی نماییم، مسلما نام نظریات تک محصولی، بیماری هلندی و دولت رانتیر، بیان خواهد شد؛ بنابراین در پایین هر یک از نظریات را به صورت مجزا بیان خواهیم نمود:

۲.۱ تک محصولی

مشکل تک محصول^۱، به وضعیتی گفته می شود که یک کشور، فقط یک منبع برای جذب درآمد ارزی در اختیار دارد. این مشکل معمولا در کشورهای جهان سوم رایج می باشد. (فرهندی، ۶۸)

کشور ایران به لحاظ دارا بودن منابع سرشار نفت نیز امروزه گرفتار همین مشکل شده است. اشکال بزرگ اقتصادی و سیاسی موجود در کشورهای تک محصولی، آسیب پذیری آنان در مقابل انواع مشکلات می باشد و همین آسیب پذیری شدید است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه را بر آن داشته تا به هر نحوی از آن رهایی یافته و ریسک این آسیب پذیری را از خود دور نماید. (همان)

منظور از آسیب پذیری در اینجا، وابستگی شدید کشور صادر کننده تک محصولی به آن منبع صادراتی از یک سو، و از سوی دیگر وابستگی به کشورهای وارد کننده آن کالا، که معمولا ماده خام نیز می باشد، است. البته در اینجا وابستگی صادراتی^۲ مطرح می باشد. یعنی اگر آن منبع ارزآوری به هر دلیلی قطع و یا محدود شود، کشور تک محصولی با تبعات فاجعه باری مواجه خواهد شد. در مقابل این نوع از وابستگی، وابستگی وارداتی^۳ قرار دارد که به آسیب پذیری کشور وارد کننده یک کالا، و یا کالاهای متنوع اشاره دارد. (همان، ۷۰)

آنچه که برای درمان این دو وابستگی، به عنوان سیاست کلی مطرح می شود، عبارت اند از سیاست های جایگزینی واردات و توسعه صادرات. در جایگزینی واردات^۴ دولت ها با اعمال انواع سیاست ها، مثل محدودیت در وارد نمودن برخی کالاهای خاص، حمایت از تولید داخلی، کنترل ارزی و افزایش تعرفه های گمرکی، تلاش می

کنند تا کالاهای مور نیاز را در داخل مرزهای خویش تولید کرده، تا از این طریق هم اتکا به تک محصولی کاهش یافته، و هم بنابر قاعده کشور به توسعه و رشد اقتصادی نایل آید. دیگری سیاست توسعه صادرات^۱ می باشد که آن نیز از طریق متعدد کردن منابع ارز آور اتکا به تک محصولی کاهش یابد. (همان، ۶۷-۹)

مسئله سیاست توسعه صادرات راه حلی اساسی برای درمان تک محصولی محسوب می شود، اما با توجه به اینکه کشور ایران در معرض انواع تحریم ها - مالی، بانکی و کالایی - قرار دارد؛ و باید از سیاست های جایگزینی واردات نیز استفاده کند؛ با مشکل روبه رو می شود. این مشکل از آنجا نشأت می گیرد که این دو سیاست، هرچند اساساً متضاد یک دیگر نیستند، لکن در عمل مقابل یکدیگر قرار می گیرند. برای جایگزینی واردات نیاز به نوعی انزوا احساس می شود و این در حالی است که برای توسعه صادرات ناچار به مبادلات تجاری هستیم. (همان، ۷۲-۸۱)

تمام آنچه در بالا گفته شد به کنار، عده ای از اقتصاد دانان اساساً، تک محصولی را با دید یک مشکل نمی نگرند، بلکه با اشاره به قانون مزیت نسبی^۲ آن را محوری برای توسعه می دانند. (همان، ۷۲) این نکته با تمام کوته بینی ها و ایراداتی که دارد، لکن مطمئناً برای ایران به عنوان کشور تحریم ها موضوعیت نداشته و مسلماً نابودکننده اقتصاد ایران خواهد بود.

۲،۲ بیماری هلندی

بیماری هلندی، به یک نوع مشکل اطلاق می شود، که برای اولین بار در کشور هلند دیده شد. در این مشکل به دلیل یک شوک مثبت نفتی (افزایش شدید قیمت نفت)، و یا هر منبع طبیعی دیگر، و یا کشف ذخایر جدیدی از این منابع، درآمد ارزی حاصل از آن افزایش، و به تبعیت از آن ارزش خارجی پول ملی، تقویت می گردد. متعاقب آنچه در بالا گفته شد، هذینه های تولید در داخل کشور افزایش یافته و قدرت رقابت با کالاهای مشابه خارجی را از دست می هد. دولت با استفاده از منافع حاصل از این شوک مثبت، اقام به واردات کالاهای خارجی نموده تا کمبود داخلی را جبران کند؛ این عمل وضعیت صنعت در داخل کشور را بغرنج تر میکند. از طرف دیگر دولت تنها توانایی وارد نمودن کالاهای قابل مبادله را دارا می باشد، بنا براین تورم خورد را در بازار مسکن و خدمات که غیر قابل مبادله (با سایر کشورها) می باشد، نشان می دهد. در نهایت این امر موجب جذب سرمایه داران به بازار خدمات و مسکن می شود و تولید در کشور به کلی می خوابد. مشکل به همین جا ختم نمی شود؛ دولت که سرمایه محدودی از فروش منابع به دست آورده، پس از مدتی قادر به تامین مایحتاج خود از طریق

واردات نبوده و چون تولید در کشور - به اگماض - ناپود گردیده، تورم شدید به تمام بخش های اقتصاد سرایت کرده و توان دولت برای احیای تولید تحلیل می رود. برای خروج از این وضعیت کشور باید برای مدت های مدید، تاوان سنگینی را تحمل نماید. (خوش اخلاق و موسوی، ۱۳۸۵: ۹۷ و ۸) / (ویکی پدیا) / (کولایان، ۱۳۸۷: ۶)

اثرات جهش نفتی بر اساس مدل استرالیایی از نظر کوردن و نیری (۱۹۸۲) به دو دسته تقسیم می شود: اول؛ اثر تحرک عوامل تولید و دوم؛ اثر مخارجی. در اینجا اثر تحرک عوامل تولید اشاره به حرکت عوامل تولید به سمت بخش نفت و عواقب آن دارد، و اثر مخارجی، افزایش درآمد ها و پیامد های آن را به ما یادآوری می نماید. (خوش اخلاق و موسوی، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹)

خداویسی و قره باغیان (۱۳۷۶) در مطالعه ای پیرامون اقتصاد ایران، مورد بیماری هلندی را مورد مطالعه قرار داده و در تجزیه و تحلیل خود، کنار این نکته که مهمترین سمبل بیماری هلندی را تقویت نرخ ارز معرفی می کنند، حرکت تولیدات ایران به سمت حوزه های غیرقابل مبادله را تایید می نمایند.

در دو جدول زیر درصد تغییر، در مبالات برون مرزی و اشتغال بخش های مختلف اقتصاد محاسبه شده در یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی آورده شده، تا یک وضعیت شوک نفتی مشابه سازی شود:

درصد تغییرات صادرات و واردات پس از شوک درآمد نفتی							
خدمات	ساختمان	آب و برق و گاز	صنعت	معدن	نفت	کشاورزی	
۰/۰۹	-	-۶/۸۹	-۵/۴۹	-۷/۹	-	-۷/۱	درصد تغییر در صادرات
۱/۱۲	-	-	۳/۱۹	۰/۹۶	-	۰/۵۵	درصد تغییر در واردات
-۰/۴۴	-	-	-۶/۸۹	-۱/۱۶	-	-۱۸/۳۲	درصد تغییر در خالص صادرات

خوش اخلاق و موسوی، ۱۳۸۵: ۶

درصد تغییرات تولید و اشتغال پس از شک درآمد نفتی							
خدمات	ساختمان	آب و برق و گاز	صنعت	معدن	نفت	کشاورزی	
۰/۰۹	۰/۵۵	-۰/۱۳	-۰/۳۰	-۷/۶۱	۰	-۰/۳۲	درصد تغییرات تولید
۰/۱۴	۰/۵۸	-۰/۱۱	-۰/۲۶	-۷/۵۶	۰/۰۶	-۰/۲۹	درصد تغییرات اشتغال

همان: ۵

همانگونه که از دو جدول بالا مشخص است، یک جهش نفتی بنابر الگوهای محاسبه شده براساس سال پایه ۱۳۸۰، تأثیرات عمیقی بر بخش های کشاورزی، معدن و صنعت می گذارد. از آنچه در بالا گفته شد، میتوان این چنین نتیجه گیری نمود که بیماری هلندی نیز یکی از مشکلات ایران می باشد.

همانطور که از مطالب بالا بر می آید، برای درمان چنین مشکلی، مهمترین کار، استفاده بجای از درآمد حاصل شده از منابع مذکور و عدم ورود آنها برای مصرف در مخارج عمومی دولت می باشد. دو دولت کویت و هلند برای این کار از صندوق های ارزی کمک گرفته اند. به این شکل که درآمد حاصل از نفت به یک صندوق ارزی با سهمی تمام مردم واریز، و از استفاده آن در مخارج جاری، جلوگیری به عمل می آید. (کولایان، ۱۳۸۶)

تقویت نرخ واقعی ارز، علاوه بر تمام مشکلاتی که در بالا گفته شد، باعث دوگانگی نرخ ارز، و متعاقب آن شیوع و یا تشدید فعالیت های رانت جوینان در اقتصاد می گردد. این پدیده در همین متن و در قسمت دولت رانتیر توضیح داده خواهد شد.

۲,۳ دولت رانتیر

کاربرد این اصطلاح در مفهوم جدید خود اول بار توسط اقتصاد دانان در معرفی حکومت ایران در اواخر عصر پهلوی به کار رفته است، این پدیده به حالتی اشاره دارد که در آن جنبه قالب فعالیت های اقتصادی، به رانت مربوط گردد و بخش اعظم اقتصاد را تشکیل دهد؛ رانت برون زا بوده و بنا براین احساس نیاز به بخش های مولد داخلی را از بین برد و این رخدادهای توسط دو عامل دیگر یعنی اینکه دریافت رانت به فعالیت نیروی اندکی از شاغلین داخلی متکی باشد و دوم اینکه، منافع حاصل از رانت تماما به دولت برسد. (کولایان، ۱۳۸۷: ۴)

اما به صورت کلی دیوید پیرس رانت را اینگونه تعریف می کند: «رانت پرداختی است در ازاء یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر می باشد.» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۲)

مفهوم دولت رانتیر توسط حاضم بلاوی، اقتصاد دان مصری، به اقتصاد تمام کشور های عربی تعمیم داده شد، این مشکل به راستی یک مسئله بزرگ می باشد، اما بلاوی منبع کاستی را مشخص نموده است.

ریکاردو معتقد به این می باشد که، معادن و زمین منبع رانت برای مالکان آنها می باشد و این رانت نتیجه بالا بودن ارزش محصولات معادن یا زمین است و نه علت آن. (همان: ۱۵۳) این مسئله زمانی مشکل دار می شود که رانت در مقابل مفاهیمی مثل مزد و سود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است به کار می رود و بنا براین در

جامعه و مردم آن روحیه رانتهی پدید می آورد. این روحیه گذاره " کار و کوشش علت ثروتمند شدن است " را هدف گرفته، و اینگونه به جامعه تلقین می کند که شانس و تصادف است که ثروت می آفریند. این روحیه به صورت غیر ارادی و خودکار پدیده ای را به دنبال می آورد که چاتلوس آن را « اقتصاد چرخشی » و در مقابل « اقتصاد تولیدی » به کار می رود. در اقتصاد چرخشی رفتار اقتصادی شرکت ها و افراد به سمت رقابت بر سر رانت در حال چرخش شکل می گیرد و فعالیت تولیدی، کارایی خود را از دست میدهد. (همان: ۱۵۴-۵)

از آنجا بحث بر سر دولت رانتیر مشترکات فراوانی با نظریه اقتصاد وارونه دارد، و به عبارت دیگر سنگ بنای این نظریه همین دولت رانتیر می باشد، از توضیح دادن بیشتر خود داری و اصل بحث را به قسمت بعد موکول می نمایم.

۳ اقتصاد وارونه

در اولین گام، برای ارائه نظریه اقتصاد وارونه باید گفت که اینچنین به نظر می رسد که طراحان این نظریه، آن را از دولت رانتیر اقتباس کرده اند، لکن بزرگترین تفاوت در این دو نظریه این نکته می باشد که در دولت رانتیر، مشکل بزرگ دریافت رانت از خارج کشور می باشد، در حالی که در نظریه اقتصاد وارونه، اشکال بزرگ، عدم دریافت مالیات معنا دار از مردم می باشد. به عبارت دیگر مشکلی که در اقتصاد وارونه تعریف می گردد، درگیر نبودن اکثریت نیروی فعال جامعه در تامین درآمد دولت می باشد.

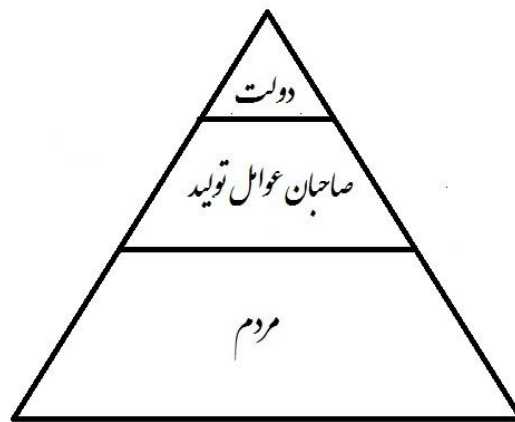
در ابتدای امر شاید اینگونه به نظر برسد که این دو گزاره به یک مشکل اشاره می دارد، اما واقعیت چیز دیگری است. اینکه یک کشور منابع عظیم رانتهی در اختیار داشته باشد، اما مردم نیز در تامین درآمد آن کشور نقش خود را از دست ندهد، هرچند آن کشور با مشکلات خاص خود رو به رو خواهد شد، اما آن مسایل متفاوت از مشکلات ایران می باشد. مثال خوب در این راستا کشور هایی چون کویت، امارات متحده عربی، نروژ و ... می باشد.

برخلاف آنچه در بالا گفته شد، موضوع نظریه اقتصاد وارونه عدم فعالیت مثبت اقتصادی مردم در جهت حمایت مالی از دولت می باشد که در پایین به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

۳,۱ نظریه اقتصاد وارونه

بر اساس این نظریه درآمد کلان نفت در دست دولت، اقتصاد ایران را هرم وارونه ای تبدیل کرده است که هرگز متعادل نخواهد ایستاد؛ (کولاییان، ۱۳۸۷: ۲) اما آنچه که این هرم را وارونه کرده، خود درآمد نفتی نمی باشد بلکه کثرت این منابع و بی نیاز کردن دولت از درآمد مردم، چنین پدیده ای را ایجاد نموده است.

از نظر کولاییان، مشکل ما برخاسته از یک اختلال سیستمی است که ماهیت آن از سوی بسیاری هنوز درک نشده است. (همان: ۴) این بدین معنا است که به صورت طبیعی و قانونی بدیهی نظام اقتصادی یک کشور و جامعه به مثابه هرمی در نظر گرفته می شود که مردم در قاعده آن، سرمایه داران در میانه آن و دولت در راس آن قرار دارد. به عبارت دیگر سرمایه ی صاحبان عوامل تولید، از کار و فعالیت مردم عامه تامین می گردد، هزینه های دولت نیز توسط مالیاتی که از این سرمایه داران و سایر مردم دریافت می شود حمایت مالی می گردد.



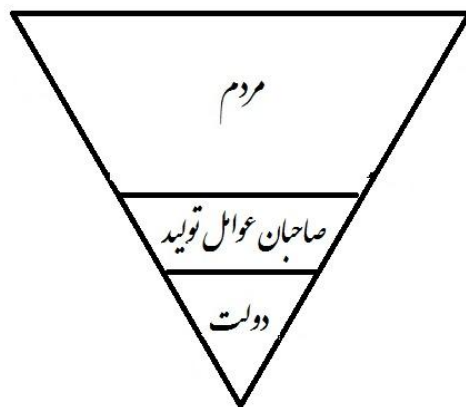
نظام اقتصادی معمول، مسقر در یک کشور

چنین فرایندی برای رسیدن به توسعه ای پایدار، از آن لحاظ ضروری می باشد که تنها در این صورت چرخ اقتصادی جامعه می چرخد و تولید محور اقتصاد آن جامعه قرار می گیرد. رانت های عظیمی که از خارج به کشور وارد می شود، اهمیت مالیات را برای دولت کم و یا نابود می سازد و توانایی و کارویژه های استخراجی و باز توزیعی را تضعیف می کند و متعاقب چنین امری تولید کشور نابود می شود. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

در حالت عادی چنین نظامی، این دولت است که وام دار مردم بوده و درآمد خود را از آنان تحصیل می کند و بنا براین برای افزایش این درآمد سعی بر توسعه تولید و افزایش درآمد مردم می کند و اقتصادی پویا و روبه توسعه شکل می دهد. (مدیرمسئول، ۱۳۸۸: ۱۲۴ ش) این در حالی است که اگر رانت جایگزین درآمد مردم شود، به صورت غیرقابل پیش گیری، دولت به درآمد مردم بی نیاز و به صورت انواع دولتی سازی ها و عدم ایجاد بستر

سازی های توسعه ای، ریشه به تیشه مردم خویش و باعث گسترش رانت جویی و فرهنگ مصرف گرایی در مردم می شود.

به عبارت دیگر نظام کنونی اقتصاد ایران را می توان در شکل زیر به نمایش گذاشت که هرمی وارونه می باشد:



درآمد های حاصل از رانت، موجب تقویت استقلال دولت از جامعه می شود و یک قدرت انحصاری ایجاد می کند که باعث می شود نخبگان حاکم، منافع جامعه را در نظر نگیرند و حتی می توانند از آن برای جلب سایر گروه ها و نخبگان غیر حاکم استفاده نمایند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

زمانی که گفته می شود هرم وارونه، اشاره به این نکته دارد که مردم وامدار دولت هستند، و دولت در کسب درآمد خود نیازی به مردم ندارد. این حالت زمانی اتفاق می افتد که تنها بخش اندکی از افراد جامعه در بخش سرمایه ساز دولت مشغول باشند. در ایرانی که مخارج عمومی دولت از منابع نفتی تامین شده و این درآمد تقریباً بدون نیاز به بخش خصوصی و تنها توسط چند ده هزار نفر از کارکنان این صنعت و از طریق تامین نیازهای آن از خارج، به دست می آید و انحصاراً در دست دولت می باشد؛ چنین شرایطی حاکم می باشد. (سید احمد موسوی، ۱۳۸۵: ۳۳۰) برای مثال شرکت فلات قاره با تولید ۷۰۰۰۰۰ بشکه در روز - با تعداد پرسنل ۳۵۰۰ نفر - در سال ۱۳۸۴، دوازده میلیارد دلار معادل سی درصد کل درآمد ارزی ایران را تامین نموده است. (کولایان، پی نوشت) تطبیق این گفته با گزارش بانک جهانی که نشان می دهد، در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپای غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده، این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته و ۴۳ درصد بوده است؛ و در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب ۵ و ۳ درصد بوده است، این سهم در خاور میانه بالاترین رقم

جهانی را داشته و ۳۹ درصد بوده است. (مدیرمسئول، ۱۳۸۸) برخی شرایط ایران را با نروژ مقایسه کرده و می گویند چه تفاوتی بین این دو می باشد که یکی دچار اقتصاد وارونه است و دیگری این گونه نیست؟ در پاسخ باید گفت که نروژ کشوری است با حدود پنج میلیون نفر جمعیت، که سهم نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی آن کمتر از بیست و پنج درصد می باشد؛ این در حالیست که ایران با حدود هفتاد میلیون نفر جمعیت، بیش از پنجاه درصد تولید ناخالص داخلی آن از نفت تامین می گردد. (پوزش شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

طبق این نگاه، اساساً در جامعه ای با اقتصاد وارونه، پایه های تعادلی از بین رفته و جامعه ای نا متعادل، چه از نظر اقتصادی و چه اجتماعی باقی می گذارد. هرگونه اتفاقی در سطوح بالادست جامعه (دولت)، تاثیر عمیقی بر کل جامعه گذاشته و آسیب های اقتصادی - اجتماعی فراوانی در سطوح مختلف جامعه ایجاد می نماید.

مکانیزم این هرم به این شکل می باشد که مردمی وابسته به دولت ایجاد می کند که توان تولیدی خود را از دست داده و با توجه به این که دولت دارای منابع، دیوانسالاری خود را گسترش داده و یک نظام شبه سوسیالیستی برقرار می سازد، سطح انتظارات مردم را بالا برده و بنابراین مصرف گرایی بدون تولید جامعه را فلج کرده و از توسعه باز می دارد.

این مشکل سیستمی در واقع نظام اقتصادی متفاوتی را شکل داده که مانند سایر نظام ها، تاثیراتش محدود به حوزه اقتصاد نبوده، بلکه تمام بخش های جامعه را تحت الشعاع قرار می دهد. در زیر به صورت مفصل، به این پیامد ها اشاره می شود.

۳,۲ پیامد های نظام اقتصادی وارونه

به صورت کلی پیامد هایی که اینجا آورده می شود برای اقتصاد مبتنی بر نفت ایران می باشد. به عبارتی می توان گفت که هر کدام از نظریات تک محصولی، بیماری هلندی و دولت رانتییر به بخشی از مشکلات جوامع مبتنی بر نفت اشاره می دارد که تشکیل اخیر جامع تر از سایرین می باشد. لکن از نظر نویسندگان با طرح نظریه اقتصاد وارونه، نگاهی جامع تر از گذشته به این مشکل پدید آمد. از بزرگ ترین محاصن این تئوری این می باشد که علاوه بر پاسخ گویی به مشکلات اقتصادی، به سایر پیامد های منتج از نفت و حکومت مبتنی بر نفت، از جمله پیامد های اجتماعی و آثار آن بر دولت نیز پاسخ می گوید. البته واضح می باشد که اقتصاد وارونه به مشکلی فراتر از سه نظریه ای که در بالا آورده شد اشاره دارد، و این مشکل در تمام کشور های نفت خیز وجود ندارد، بلکه تنها در معدود کشورهایی همچون "ایران و لیبی، عراق و الجزایر (کولایان، ۱۳۸۶)" دیده شده است.

برای شروع این مبحث می توان از اینجا آغاز نمود که در اقتصاد بی ثبات و غیر قابل پیش بینی، سرمایه گذاری و خصوصا سرمایه گذاری های بزرگ و اساسی که ماهیت بلند مدت دارند، اتفاق نمی افتد، چرا که این سرمایه گذاری ها از ریسک بسیار بالایی برخوردارند و از سویی، بدون چنین سرمایه گذاری هایی نمی توان انتظار رشد مداوم و پایدار و توسعه اقتصادی را داشت. (مدیر مسئول، ۱۳۸۸) از طرفی سرمایه گذاری های اندکی هم که در حوزه تولید می شود توسط عوامل مختلفی خنثی می شود برای مثال، پول نفت و توان واردات تجهیزات و دستگاه های با فناوری پیشرفته، بدون توجه به الزامات و پیش نیاز های نرم افزاری آن، به تدریج موجب توسعه فرهنگ سخت افزاری، به ویژه در مدیران و تصمیم گیران می شود. همه مشکلات باید با سرمایه گذاری فیزیکی حل شود که غیر ممکن است، این عدم توازن موجب پایین بودن بهره وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هریک از عوامل تولید می شود. این کاهش بهره وری اثر سرمایه گذاری ها را خنثی می کند. (همان)

بی ارتباط نیست اگر بگوییم، که در اکثر کشورهای جهان، رشد اقتصادی و افزایش درآمدهای سرانه، ناشی از افزایش پس انداز و سرمایه گذاری است، در حالی که در ایران به علت ساختار متفاوت اقتصادی، افزایش سرانه درآمد و رشد اقتصادی ناشی از افزایش درآمد نفتی است. (مهرگان، موسایی، کیهانی، ش ۲۸: ۷۰) و با توجه به اینکه قیمت نفت متاثر از عوامل بین المللی است، برخلاف سایر کشور ها، رشد اقتصادی و توسعه در ایران پایدار و با دوام نمی باشد.

عظیمی سه مشکل ساختاری برای تولید ایران بر می شمارد، که از نظر نویسنده تمامی این سه، ریشه در نظام اقتصادی موجود دارد، این سه عبارتند از:

۱. گسترش نامناسب بخش خدمات؛
۲. دوگانگی شدید ساختار اقتصادی؛
۳. وابستگی تولید به دنیای خارج. (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۶)

در رابطه با گسترش نامناسب بخش خدمات، توجه به این آمار ها جالب توجه می باشد: سهم بخش خدمات در GDP در این سالها حدود ۵۳ درصد، در برابر کشاورزی ۱۴ درصد، صنعت و معدن ۱۳ درصد، نفت ۱۴ درصد، و سایر بخش ها حدود ۶ درصد شد؛ به عبارت دیگر، سهم تولید کالایی جامعه در این دوران در حدود چهل و پنج

درصد و سهم تولید غیر کالایی در حدود پنجاه و پنج درصد بوده و این امر به - مهمترین منشا - تورم می شود و نیز امکان تشکیل سرمایه را شدیداً محدود می کند. (همان: ۳۲۶)

توجه به توزیع شاغلین در بخش های عمده شغلی نیز به وضوح این ساختار بدون منطق را نشان می دهد. این تحلیل برگرفته از آخرین سرشماری نفوس و مسکن در ایران می باشد که در زیر می آید:

از 20546874 شاغل در ایران ۹۹۰۸۱۰۸ نفر در مشاغل تولیدی همچون ساختمان، استخراج معدن، تولیدات صنعتی، کشاورزی و ... فعال می باشند و بقیه در مشاغل همچون حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات، املاک و مستقالات، فعالیت های علمی و اداری و ... مشغول می باشند. (نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن: ۳۶۳)

هریشتمن (۱۹۵۸)، دسیرز (۱۹۶۴) و بالدین (۱۹۶۶) این ایده را بیان می کنند که منافع حاصل از پیوند های پیشین و پسین صادرات مواد اولیه برای سایر بخش های اقتصادی ناچیز است، در حالی که تولید صنعتی، برخلاف تولید منابع طبیعی، با ایجاد این پیوند ها می تواند به بخش وسیعی از فعالیت ها در سایر بخش ها منجر شده و سطح استاندارد زندگی را افزایش دهد. (درگاهی، ۱۳۸۷: ۵)

یکی دیگر از مشکلات عمده اقتصاد وارونه که در دولت رانتیر نیز خود را بروز می دهد، روحیه رانتی می باشد، البته این پیامد در بین دو حوزه اقتصادی و اجتماعی مشترک می باشد و در حوزه اجتماعی می توان آن را مصرف گرایی نامید. ویژگی عمده روحیه رانتی این است که به گزاره « کار و کوشش علت ثروتمند شدن است » خدشه وارد می آید. یعنی کار و فعالیت اقتصادی شدید باعث ثروتمند شدن نیست، بلکه شانس و تصادف است که ثروت می آفریند. روحیه رانتی به طور غیر ارادی و خودکار پدیده ای را به دنبال می آورد که چاتلوس آن را اقتصاد چرخشی نامیده است و در مقابل اقتصاد تولیدی به کار می رود. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

در اقتصاد چرخشی رفتار اقتصادی افراد و شرکت ها در راستای رقابت برای کسب هرچه بیشتر رانت در حال چرخش شکل می گیرد و از همین رو فعالیت های تولیدی از کارایی لازم برخوردار نمی باشند (همان: ۱۵۵)

همچنین دولت های رانتیر تمایل به گسترش تولیدات داخلی و در نتیجه کاهش وابستگی به رانت خارجی از خود نشان می دهند، این تمایل اغلب موارد به ایجاد صنایعی منجر می شود که کارایی لازم را ندارند و به هیچ وجه در سطح جهانی، رقابتی نیستند. (همان) البته از نظر سچز و وارنر (۱۹۹۵)، کشور هایی که به منظور اجتناب

از وابستگی به صادرات منابع طبیعی از طریق صنعتی شدن با هدایت دولت و با جهت گیری جایگزینی واردات، به جای توسعه صادرات اقدام کرده اند، دچار اشتباه بزرگ تاریخی شده اند. (درگاهی، ۱۳۸۷: ۵)

۳.۲.۲ پیامدهای حاکمیتی

در ابتدای ورود به پیامدهای حاکمیتی اقتصاد نفتی، سخنی از شرخانی و دیگران (۱۳۸۹) می آوریم تا ادامه این مسیر برای ما راحت تر شود: «تجربه صد ساله ایران نشان می دهد منابع نفتی موجب افزایش وابستگی دولت به ثروت های طبیعی و بزرگ شدن حجم دولت، اهمال در اخذ مالیات، عدم شفافیت عملکرد دولت و پاسخگو نبودن آن، اشاعه فرهنگ رانت خواری و تبعیض، ایجاد شکاف طبقاتی و ... شده است.» (شرخانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

حال می توان اینچنین آغاز کرد که منابع نفت و گاز به عنوان یک منبع سرشار درآمدی که خارج از ظرفیت اقتصاد ایران می باشد، به آن تزریق می گردد، محور سیاستگذاری اقتصادی قرار گرفته و منجر به افزایش هزینه ها و مصارف دولتی، دخالت های نامطلوب دولتها در اقتصاد و در نتیجه اخلاص در عملکرد بازار شده است. (جامساز، ۵۳: ۶۹) در حقیقت اقتصاد وارونه یعنی حاکمیت انحصار و در نتیجه عدم تخصیص بهینه منابع بین نیازهای واقعی اقتصادی که صرفا در جهت حفظ منافع دولت قرار می گیرد، به نحوی که بازار به شدت تحت انقیاد اراده های سیاسی قرار گرفته و از نفت به عنوان بهترین و موثرترین ابزار در جهت تحکیم قدرت سیاسی استفاده می شود. بر همین اصل است که حاجی یوسفی می نویسد: «درآمد های حاصل از رانت موجب تقویت استقلال دولت از جامعه می شود و یک قدرت انحصاری ایجاد می کند که باعث می شود نخبگان حاکم منافع جامعه را در نظر نگیرند و حتی می توانند از این رانت برای جلب سایر گروه ها و نخبگان غیر حاکم استفاده نمایند.» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

از عمده مشکلاتی که در دولت های نفتی دیده می شود این است که ناکارایی های دولت با درآمد های نفتی پوشانده می شود و طبعا تعمیق می شود. (مدیرمسئول، ۱۳۸۸) از عمده پیامدهای دیگر اقتصاد نفتی بر حاکمیت یک جامعه افزایش حجم دولت می باشد، به طوری حاجی یوسفی می آورد: «تاثیر رانت بر روابط دولت جامعه در عرصه دیوان سالاری هم قابل ملاحظه است و در این راستا نه تنها می توان از رشد حجم دیوان سالاری و سازمان اداری دولت رانتییر به عنوان یکی از تاثیرات رانت بر روابط دولت و جامعه یاد کرد، بلکه توجیه رشد دستگاه دیوانسالاری نیز همین رانتیسم است.» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) سند این امر در ایران گزارشی می

باشد که موثقی (۱۳۸۵) در مقاله خود آورد، بر اساس این گزارش، تعداد کارکنان دولت از ۶۶۲۰۰۰ نفر در ۱۹۶۶ م. (نه و شش درصد جمعیت فعال کشور) به ۱۶۷۳۰۰۰ نفر در ۱۹۷۶ م. (نوزده درصد) و سپس به سه و نیم میلیون نفر در ۱۹۸۶ م. رسید (موثقی، ۱۳۸۵:۳۲۶) این در حالی است که جمعیت فعال حال حاضر کشور حدود بیست و یک میلیون نفر می باشد. (مرکز آمار، ۱۳۹۰) بزرگ شدن حجم دولت موجب غلبه تصدیگری و بنگاه داری بر وظایف حاکمیتی می شود و دولت از وظیفه اصلی خود که حاکمیت به معنای سیاست گذاری، برنامه ریزی کلان و کنترل و نظارت است غفلت نموده و نظم جامعه به هم می ریزد. (مدیرمسئول، ۱۳۸۸) دولتی که در حصار سازمان درونی خود محدود شده باشد، در عین استقلال، فاقد منابع اطلاعاتی و اجرایی لازم است و نمی تواند بر کارکرد های غیر متمرکز بخش های خصوصی و غیر دولتی تکیه کند. (ابراهیمبای اسلامی، ۱۳۸۶:۱۶۸) همچنین افزایش حجم دولت هم از نظر تعداد کارکنان و هم از نظر هزینه ای که برای اداره آن مصرف می شود، موجب می گردد تا میزان حقوق کارکنان کاهش یابد و کیفیت شایستگی کار و تخصص آنها تحت الشعاع قرار گیرد و انگیزه کار در نظام دولتی برای افراد توانمند کمتر شود. این در حالی است که استخدام و ترفیع بر اساس شایستگی و تناسب حقوق، با رشد اقتصادی و استنباط سرمایه گذاران از توانایی های اداری رابطه مستقیم دارد. (همان: ۹-۱۵۸) عده ای برای تبیین چنین گسترشی در حجم دولت اینگونه استدلال می کنند که گسترش دیوان سالاری در جامعه نفت زده از آن جهت می باشد که هم وسیله مناسبی برای بازتوزیع منابع نفتی در بین مردم است و هم منبع گسترده ای برای اشتغال گروه های مختلف جامعه فراهم می آورد. (شیرخانی و دیگران، ۱۳۸۹:۱۵۴)

دیگر پیامدی که برای اقتصاد وارونه و به طور کلی برای اقتصاد های نفت زده می توان اشاره داشت این می باشد که دولت های نفتی به دلیل استفاده از نفت در بودجه خود تمایلی به دریافت مالیت نداشت و یا در آن اهمال می کنند و بر اساس نوعی از فرضیه چودری، واوگینز و بیلای، دولت رانتییر در مقابل عدم دریافت مالیات از جامعه به توافقی ضمنی با مردم دست می یابند که در چارچوب آن مردم دیگر انتظار ندارند دولتی منتخب و نماینده مردم داشته باشند. (همان) سرنوشت دولت مالیت بگیر وابسته به وضعیت اقتصادی مردم است، بحران های اقتصادی در کل اقتصاد و یا در هر بخش، توان مالیات دهی کل یا بخشی از مردم را کاهش می دهد و لاجرم شاخک های دولت به سرعت از کاهش درآمد های خود و مشکلات اقتصادی اطلاع حاصل میکند، اما دولت وابسته به منابع طبیعی مستقل، خصوصا در شرایطی که درآمد این منبع بالا می رود، نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه غافل می ماند و نسبت به وضعیت تولیدی جامعه بی تفاوت می شود و ممکن است زمانی از این خواب سنگین بیدار شود که بسیار دیر باشد. (مدیر مسئول، ۱۳۸۸) همچنین زمانی که اقتدار مالی دولت در گرو

قدرت اقتصادی جامعه و قدرت خلاق مردم نیست، رشد یک بعدی و خارج از توازن تمایلات از سوی سیاست مداران امکان خود نمایی پیدا می کند و این می تواند به وضعی بسیار نامطلوب منتهی گردد. (کولاییان، ۱۳۸۷: ۵)

حمایت مالی مردم از حکومت، به معنای سهمی است که مردم از درآمد خود و یا مکننت خود و یا از ثمره کار خود، همه ساله به دولت می دهند و این تنها یک کمیت نیست بلکه بسته اطلاعاتی بسیار مهم نیز است. اطلاعات مذکور بازگو کننده تاثیر تدابیری است که دولت برای بهسازی شرایط خود و زندگی مردم در طول یک سال و یا یک برنامه اتخاذ می کند. (همان: ۸) به صورت کلی می توان گفت مالیات عنصری است که دولت های برای حیات خود به آن نیاز دارند و یکی از منابع فشار جوامع بر دولت ها نیز همین مالیت ها می باشد. این مالیات ها هستند که دولت را تشویق به گسترش تولید می کند و مردم نیز در صورت لزوم از آن به عنوان اهرم فشار استفاده می کنند، اما زمانی که این عامل از کف برود دو اتفاق می افتد، اول آنکه دولت ها به دلیل عدم نیاز به درآمد مردم به سمت خود کامگی حرکت می کنند بطوری که در جوامعی که دولت درآمد خود را از غیر مردم کسب می کند، کنترل و محدود سازی محور قرار گرفته و در مقابل «پروژه مشترک» تضعیف می گردد و این امر دولت و ملت را از هم جدا می کند، (ابراهیمبای اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۵۴) دوم اینکه به دلایلی که در بالا مطرح شد توجه دولت به تولید از بین رفته و جامعه در بدترین حالت گرفتار فقر و در بهترین حالت به وابستگی دچار می شوند.

آخرین پیامدی که در اینجا توضیح داده خواهد شد، فساد در سطح حکومت است؛ لین و تورنل (۱۹۹۵)، نشان داده اند که اقتصاد های با منابع غنی در مقایسه با اقتصاد های با منابع فقیر، به شدت به رفتار رانت جویی گرفتار می شوند، به طوری که سیاست ملی، تمایل به چنگ آوردن رانت حاصل از منابع طبیعی را دارند. (درگاهی، ۱۳۸۷: ۳) همچنین لیتی و ویدمن (۱۹۹۹)، تاکید دارند که وفور منابع طبیعی، فرصت هایی برای رانت جویی ایجاد می کنند که عامل مهم در تعیین سطح فساد به شمار می آید. (همان) یکی از دلایلی که منجر به گسترده شدن این فساد می شود عدم کنترل دولت می باشد، این عدم کنترل ناشی از عدم نیاز سطوح بالایی حکومت به خدمات ادارات زیرین دستگاه دیوانسالاری می باشد. در اثبات وجود چنین فساد گسترده ای در سطح ایران می توان به گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی استناد کرد که کار مفید کارمندان ایرانی در ادارات را تنها ۲۲ دقیق می داند. (بینا، پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ ساعت ۱۷:۳۵) همچنین در این رابطه نظرات موثقی (۱۳۸۵)، نیز حائز اهمیت و روشنگر است؛ وی می نویسد، در دولت هاشمی اصلاحات اقتصادی با تکیه شدید بر درآمد های نفتی و بدهی خارجی، و با ضعف کارآفرینان و بخش خصوصی صنعتی، فساد اداری-مالی، رانت خواری، ضعف و سوء مدیریت و فقدان کارشناسی های لازم، ریخت و پاش ها، نابرابری و

بی عدالتی و فقر و نارضایتی اکثر مردم همراه بود. (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۵) همچنین می نویسد: خصوصی سازی یک هزار بنگاه دولتی و کارخانه های ملی شده که در سال ۱۳۷۲ ش. آغاز شد، به واسطه فساد گسترده به حالت تعلیق درآمد. (کدی، ص ۷۱ به نقل از موثقی، ۱۳۸۵: ۲۲۹) آنچه در بالا گفته شد، حاکی از آن است که دول نفتی مستعد انواع فساد چه در سطح خرد و یا کلان بوده و ایران نیز مستثنای از آن نیست.

در پایان امر باید اشاره داشت که عدم پایبندی به قانون و مقررات، حاکمیت روابط گروهی، قومی و جناحی به جای ضوابط سازمانی، عدم توجه به شایسته سالاری، عدم شفافیت در تقسیم کار، ایجاد سازمان های موازی و حاکمیت دوگانه متاثر از نهاد های سنتی و جدید، قدرت های بدون مسئولیت، تداخل نقش ها و عدم نظارت و کنترل، موجبات ناتوانی و ناکارآمدی دولت را هر چه بیشتر فراهم می آورد. (ابراهیمبای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

۳،۲،۳ پیامد های اجتماعی

آنچه در ابتدای بحث در مورد پیامد های اجتماعی دولت زده باید بیان کنم، این نکته می باشد که مطالعاتی مختص به این حوزه ندیده ام و بنا براین، از پیامد های اقتصادی و حاکمیتی نفت که در بالا ذکر گردید استفاده می کنیم و نتایج اجتماعی آن را ذکر می نمایم.

یکی از اصولی که در تمام اقتصاد های توسعه یافته دنیا مشترک می باشد، استخدام و ترفیع بر اساس شایستگی است، (همان: ۱۵۹) و این امر در کشور های نفتی زیر سوال می رود، (همان: ۱۵۸) چنین امری موجب می شود مراحل ترفیع و پیشرفت در کشور بر مبنای چاپلوسی و بی لیاقتی گذاشته شود و بنیان ریا در کشور تقویت و به صورت گسترده اعمال گردد. این امر زمانی تشدید می گردد که کشور به دلایل اعتقادی تعهد را اصل قرار دهد و تخصص را کنار بگذارد، در این صورت افراد برای پیشبرد کار های خود از ریا و چاپلوسی حداکثر استفاده را می برند. این فرایند، جامعه را سست و بی اعتمادی را در آن حاکم می کند، چنانچه مشخص است این بی اعتمادی به کاهش شدید سرمایه اجتماعی منجر شده و راه توسعه را بر کشور می بندد.

همچنین از تاثیرات عمده رانت بر یک کشور، «روحیه رانتي» می باشد. ویژگی عمده روحیه رانتي این است که گزاره «کار و کوشش علت ثروتمند شدن است» خدشه وارد می آید. یعنی کار و فعالیت اقتصادی شدید باعث ثروتمند شدن نیست، بلکه شانس و تصادف است که ثروت می آفریند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) این روحیه نه تنها از نظر اقتصادی «اقتصاد چرخشی» را پدید می آورد، به طوری که شرکت ها و افراد به جای فعالیت های تولیدی، به سمت رقابت بر سر رانت در حال چرخش می روند، (همان: ۱۵۵) بلکه بر همین اساس روحیه تن

پروری و اهمال در امور در افراد شکل می گیرد. یعنی جامعه ما به جامعه ای تن پرور تبدیل شده و لاقیدی را پیش می گیرد. عامل موثر دیگر بر این امر، گسترش دیوان سالاری می باشد که هدفی بازتوزیعی دارد. (همان: ۱۵۴) همچنین تصدی گری و بنگاه داری دولت و حالت پدران به خود گرفتن و ایجاد یک دولت سوسیالیستی (مدیرمسئول، ۱۳۸۸) که بار تمام وظایف مردم را به دوش بکشد، افزونی بر عوامل دیگر می شود و این لاقیدی را تشدید می نماید.

از دیگر پیامدهای اجتماعی دولت نفت، این می باشد که مردم نسبت به حکومت بی تفاوت گردیده و از دولت پاسخی نمی خواهند، این سخن از آنجا بر می آید که چودری و دیگران بر اساس فرضیه ای بیان می دارند، دولت رانت در برابر عدم دریافت مالیات از جامعه، به توافقی ضمنی با مردم دست می یابند، که در چارچوب آن مردم دیگر انتظار ندارند دولتی منتخب و نماینده مردم داشته باشند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) نتیجه حاصل از این امر بی نتیجه ماندن فعالیت های دولت و زیر سوال رفتن اعتماد نهادی در جامعه است.

از نگاه دیگر، همان طور که در قبل گفته شد در دولت های نفتی تولید، از بین رفته و بازتوزیع درآمد محور قرار می گیرد. این در حالی است که موثقی معتقد است، منطق توزیع منهای تولید نه به استقرار عدالت و نه تامین آزادی می انجامد، همانطور که تولید منهای توزیع با چنین وضعیتی روبه رو است. (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱) بنابراین جامعه ای با اقتصاد وارونه تهی از آزادی و عدالت به معنای واقعی است.

بر اساس گزارش بانک جهانی، نتیجه دیگری نیز می توان گرفت، این گزارش که در قبل نیز آمد سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی کشورهای خاورمیانه را بسیار پایین و پایین تر از همه کشورهای میانه، (مدیرمسئول: ۱۳۸۸) این بدان معنا است که سهم سرمایه طبیعی و تکنولوژیکی در این ثورت بسیار بالا است و بنا براین پدیده ای به نام بیگانگی به بار می آورد. بر این اساس اشخاص به این دلیل که به عنوان چرخه ای از کار به حساب می آیند، از کار خود بیگانه شده و به یک زندگی مکانیکی دچار می شوند که از هیچ چیز لذت نمی برند و نهایتاً جامعه ای منزوی و از هم بریده ایجاد می نماید. (گیدنر، ۱۳۸۹: ۳۵۶)

عظیمی نیز دربی دیگر بر مشکلات اجتماعی ایران می گشاید. وی ضعف شدید نظام آموزشی را یکی از مشکلات بنیادی اقتصاد ایران می داند، (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۲۴) بی شک این مشکل از آنجا نشات می گیرد که دول نفتی، به دلیل اتکا به منابع نفتی و تکنولوژی های سرمایه بر وارداتی از غرب، خود را از نظام آموزشی بی نیاز دیده و اگر هم به آن اهتمام ورزند، به دلایل سیاسی و در نتیجه بی ثمر است. آنچه گفته شد تنها یک بعد از فواید نظام آموزشی است اما یک سیستم آموزشی مناسب علاوه بر پرورش متخصصان و تکنیسین های علوم فنی، رسالتی

بزرگتر نیز دارد. بر هیچ آگاهی از علوم اجتماعی پوشیده نیست که بیشتر فرایند جامعه پذیری اشخاص در حال حاضر، در مدارس و موسسات آموزشی شکل می گیرد. بی ارتباط نیست اگر بگوییم نظام آموزشی ناقص برابر با جامعه پذیری ناقص است و این نقص در اجتماعی شدن مادر بسیاری از مشکلات اجتماعی یک جامعه می باشد. پیامد دیگر نفت در عرصه اجتماع رشد فرهنگ رشوه می باشد. چنانچه در قبل گفته شد، دولت های نفتی به دلیل عدم نیاز واقعی به سازمان های گسترده ای که در سطح جامعه پراکنده اند، و همچنین گستردگی بیش از حد بدنه دولت، توانایی کنترل و نظارت این ادارات از کف رفته و فرهنگ رشوه بر آن استیلا می یابد. این درحالی است که اگر نیاز به این ادارات واقعی باشد، دولت مجبور به حفظ آن از فساد و رشوه می باشد.

۴ راهکارها

به صورت کلی در اینجا برای مشکلات نفتی سه راهکار ارائه می شود که عبارت اند از صندوق ارضی، قوه نفت و مصرف اخلاقی. صندوق ارضی به عنوان راهکاری برای حل مشکلات نروژ ارائه گردید. منظور از صندوق ذخیره ارزی این می باشد که دولت منافع حاصل از فروش نفت را در داخل بودجه سالانه نمی آورد و آن را در صندوق ذخیره ارزی، ذخیره می کند. به نظر می رسد این امر چند فایده اساسی دارد: نخست آنکه این درآمد به عنوان یک سرمایه ملی، از نظر توزیع، در زمان طولانی و در بین چند نسل مورد استفاده قرار می گیرد و آیندگان از طریق یک مدیریت مناسب، دیگر احساس زیان نمی کند. دوم آنکه از طریق تثبیت نرخ ارز از بروز شوک های حاصل از تغییر ناگهانی قیمت نفت جلوگیری نموده و اقتصاد ملی را از طبعات آن مصون می دارد. سوم، با ایجاد موانع شدید قانونی، دست دولت از این ثروت بادآورده کوتاه شده و دولت صرفاً به کارایی اقتصادی بخش خصوصی و مالیاتی که از این بخش دریافت می دارد، بسنده کرده و علاوه بر اینکه به دولتی پاسخگو و کوچک و با تمرکز حداقلی تبدیل می شود، تمام تلاش خود را برای ایجاد زمینه های موفقیت بخش خصوصی ایجاد کرده و خود را بعنوان رقیب بخش خصوصی در نظر نمی گیرد. و در آخر اینکه این صندوق سبب کسب اعتبار جهانی برای کشور مورد نظر شده و مسبب ورود سرمایه گذاران خارجی به آن کشور می شود. (ویکی پدیا فارسی)

البته تاسیس این صندوق پیش نیازهایی دارد، که اگر مهیا نشوند، این صندوق نمی تواند به وظایف اصلی خود عمل نماید. از جمله اینکه لازم است تا ساختار سیاسی کشور به گونه ای نهادینه شده و سیستماتیک، دستش از این صندوق برای مصرف آن در داخل، کوتاه باشد و نیز لازم است، شفافیت کامل از نظر دخل و خرج در مدیریت صندوق وجود داشته باشد به گونه ای که هم اکنون مدیریت این صندوق در نروژ با شفافیت کامل عمل می کند. به طوری که هر شهروند نروژی می تواند هر لحظه از جریان فعالیت های این صندوق آگاه شود. البته با

توجه به شرایطی که گفته شد، ایران توانایی تاسیس چنین صندوقی را ندارد. (کولایان، ۱۳۸۷) علاوه بر این نروژ کشوری است با پنج میلیون نفر جمعیت که سهم نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی آن کمتر از بیست و پنج درصد می باشد، در حالی که ایران با حدود هفتاد میلیون نفر جمعیت بیش از پنجاه تولید درصد ناخالص داخلی آن از نفت تشکیل می گردد و همین امر باعث می گردد تا تاسیس چنین صندوقی که کارکرد صحیح خود را نیز داشته باشد در ایران محال می باشد. (شیرخانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۶)

کولایان نیز قوه نفت را پیشنهاد میکند، (کولایان، ۱۳۸۷) وی در این رابطه می گوید: « برنامه ریزی متداول از هر نوع آن که باشد به بستری مناسب نیاز دارد. بستر مناسب در قدم اول، به معنای بازگرداندن شکل بحران زای سیستم به حالت پایدار آن در عمل است. ما باید ابتدا به آن بستر مناسب دست پیدا کنیم. در غیاب این تدبیر، گروه های حاکم سیاسی با هر کیفیتی که باشند، در رساندن کشور به وضعی پایدار و پیش رونده با سخت ترین شرایط روبرو خواهند شد. بستر مناسب برای حل مساله، دولتی نیازمند جدی به تمکن و کار توده های مردم (مطابق تعریف سیستمی آن) است. باید با صدای بلند بگوییم که این بستر طبیعی که همانا برخاسته از نظم زندگی در جوامع بشری است، در ایران چهل سال اخیر به خاطر عدول ناآگاهانه از یک اصل بنیادی، اصلی که در حیات اجتماعی انسان جاری است، از دست رفته و یا به شدت صدمه دیده است و ما به واقع در این نوشتار به تبیین این اصل پرداخته ایم.

برای چاره جویی و حل مساله، درآمد کلان ناشی از فروش نفت در ابتدای امر، باید در شکلی بی واسطه و مستقیم به تمکن مردم بدل شود. چنین وضعی به معنای جدا شدن واقعی نفت از درآمد دولت و سپردن مستقیم نفت به ویژه در سطوح بالادستی به دست مردم و نمایندگانی از مردم است که آن نمایندگان فقط برای این کار انتخاب می شوند. آن ها منافع حاصله را به تساوی و با استفاده از امکانات مدرن الکترونیک و بر اساس قوانینی که وضع خواهد شد و در اشکال مقتضی به دست مردم می رسانند. متأسفانه ممکن است برای ناامیدان، این کار مشکل جلوه کند ولی بدون تردید راه حل های رایج که تا کنون در آن غوطه ور بوده و هستیم بسیار دشوار تر بوده نتیجه ای هم از آنان عاید نخواهد شد، به خاطر آن که با قوانین طبیعی زندگی در تعارض اند، مهم این است که مشکلات غیر قابل حل را با مشکلات قابل کنترل معاوضه کنیم. برای مشکل بسیار مهم ما، ابتدا تحلیل درست و سپس راه کار های سیاسی باید دنبال شود. متأسفانه بخش ابتدایی کار هنوز انجام نشده باقی مانده است. » (کولایان ۱۳۷۸)

هر دوی آنچه در بالا گفته شده درست می باشد و در صورت یک عزم همگانی پاسخ می دهد، اما از نگاه نگارنده توجه به یک نکته الزامی است. قبل از شروع به بحث اشاره به یک نکته خالی از لطف نیست، جامساز می گوید: «نباید فراموش کرد که منابع نفتی که محصول میلیون ها سال فعل و انفعالات طبیعی در دل زمین است، تنها متعلق به نسل حاضر نیست. ما باید به حصه خود قانع و این سرمایه بین نسلی را برای اعقاب خود حفظ کنیم،

ضمن اینکه اصولاً تاثیر مخرب ورود حجم بزرگی از منابع درآمدی که خارج از ظرفیت اقتصادی کشور شکل گرفته، به چرخه پولی از مجرای بودجه کل کشور در شرایط کنونی راز سر به مهری نیست که پنهان بماند.» (جامساز، ش ۸۹: ۵۵۰) از منظر نوسنده راهکار مناسب برای برون رفت از وضعیت فعلی مصرف اخلاقی می باشد.

در تفسیر مصرف اخلاقی می توان گفت که ما تنها مجاز به مصرف این سرمایه ملی برای تولیدات داخلی خود هستیم و به هیچ قیمت نمی توانیم نفت خام را فروخته و برای پول آن برنامه بریزیم، حتی اگر این برنامه صندوق ذخیره ارزی باشد. اساساً فرزندان ما از این منابع سهمی دارند و نمی توان با اجرای پروژه های زیر بنایی، آن را خاتمه یافته دانست. اعقاب ما حق استفاده از این انرژی دارند، حتی اگر مولد های انرژی دیگری جایگزین آن شود، چرا که تنها بحث انرژی مطرح نیست و تولیدات پتروشیمی تنها از نفت تغذیه می شود. بنا بر این ما می توانیم به هر مقدار که برای تولیدات داخلی نیاز است، نفت استخراج کنیم و هزینه بدون بارانه آن را حتی از دولت بگیریم و صرف زیرساخت ها نماییم تا دین ما به آیندگان ادا شود و برای چنین کاری می توان از هر کدام از دو طرح بالا سود جست. نکته ای که اینجا مطرح است این می باشد که عده ای می گویند این نفت سهم تمام بشریت است و نمی توان آن را مختص به یک سرزمین دانست، پاسخ اینجاست که سهم بشریت از طریق ارائه و فروش محصولات نفتی و محتاج به نفت، پرداخت شده و دیگر دینی به آنها نیز نخواهیم داشت.

۵ منابع

۱. ابراهیمبای سلامی، غلامحیدر (۱۳۸۶)، مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه شناسی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، تهران
۲. آهنگری، عبدالمجید و مهرگان، نادر و رضایی، روح الله (---)، مردم سالاری و رشد اقتصادی، بررسی کمی جهانی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۳۶، تهران
۳. جامساز، محمود (---)، نفرین منابع، آثار افزایش درآمد های نفتی بر اقتصاد ایران، بانک و اقتصاد، شماره ۸۹، تهران
۴. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸)، رانت، دولت رانتیر و رانتیسم: یک بررسی مفهومی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره های ۱۲۵ و ۱۲۶؛
۵. خوش اخلاق، رحمان و موسوی محسنی، رضا (۱۳۸۵)، شوک های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷، تهران

۶. درگاهی، حسن (۱۳۸۷)، رونق نفتی و چالش های توسعه اقتصادی (با تاکید بر ساختار تجارت و کاهش رقابت پذیری اقتصاد ایران)...
۷. شیرخانی، محمد علی و براری، اباذر و پوزش شیرازی، حسین (۱۳۸۹) تئوری نفرین منابع یا نحوه مدیریت درآمد های نفتی مطالعه موردی: مقایسه ایران و نروژ، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، تهران؛
۸. فرهندی، علی (۰)، استراتژی توسعه اقتصادی و مشکل تک محصولی،...
۹. کولایان، درویش علی (۱۳۸۷)، برای حل مشکلات اقتصاد کدام یک کم کارترند؟ دانشمندان ما یا سیاستمداران، سایت شخصی نویسنده؛
۱۰. کولایان، درویش علی (۱۳۸۶)-----، روزنامه اعتماد، تاریخ ۱۸ بهمن ۸۶
۱۱. مدیرمسئول نشریه (۱۳۸۸) از بلای سیاه تا نفرین منابع، نشریه اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۴، تهران؛
۱۲. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران، تهران
۱۳. موثقی، سید احمد (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، تهران
۱۴. مهرگان، نادر و موسایی، میثم و کیهانی حکمت، رضا (----)، رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۸، تهران

15. <http://dolat.ir/nsite/fullstory/news/?serv=&id=224328>

16. <http://dolat.ir/nsite/fullstory/news/?serv=&id=224330>

17. <http://kulaian.com/Content/Iran-and-Oil-Economy/871121193612>

18. <http://noormags.com/view/fa/articlepage/265642>

19. <http://ppsi.ir/best-تعداد-کارکنان-شرکتی-و-پیمانکاری-وزارت-نفت>

20. <http://www.bina.ir/news/Other-media/26018>